

غفلت از روش تاریخی در رازکاوی و پیامدهای یک مهاجرت^۱

مصطفی صادقی کاشانی^۲

دانشیار رشته تاریخ اهل بیت (ع)، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

چکیده

هر مطالعه تاریخی اصیلی باید با مستندسازی و باتکیه بر منابع معتبر و دلایل و شواهد متقن تدوین و نگاشته شود. تحلیل و بررسی، حلّ تعارض‌ها در روایات و توجه به انگیزه‌های جعل، موارد دیگری از ملزومات یک بررسی تاریخی است. مقاله حاضر به بررسی چگونگی رعایت این اصول در مقاله «رازکاوی مهاجرت علی بن محمدباقر (ع) به کاشان و پیامدهای آن» پرداخته و نشان داده که در مقاله مذکور از اصل مستندسازی غفلت شده و مباحث اصلی از مراجعه و اسناد به منابع اصلی و معتبر و شواهد تاریخی، تهی است. مقاله مورد نقد به جای اعتماد بر منابع اصیل و شواهد صحیح تاریخی و قرارگرفتن در بستر زمان، با اتکا بر مشهورات و شنیده‌های غیرعلمی، به اثبات یکی از رویدادهای تأثیرگذار در تاریخ تشیع در ایران پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: علی بن محمدباقر (ع)، اردهال، روش تاریخی، مستندات، منابع معتبر.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

۲. رایانامه: Sadeqi48@isca.ac.ir

مقدمه

دانش تاریخ مبتنی بر روش و اصولی است که نادیده گرفتن آنها در مطالعات و تحقیقات، دیدگاه‌ها و نتایجی غیرعلمی را به همراه دارد. در شماره ۲۵ مجله پژوهش‌نامه تاریخ اسلام (بهار ۱۳۹۶) مقاله‌ای با عنوان «رازکاوی مهاجرت علی بن محمد باقر(ع) به کاشان و پیامدهای آن»^۳ به قلم فاطمه سادات علوی علی‌آبادی، محمد سپهری و سید علیرضا واسعی منتشر شده که مدعی بهره‌مندی از روش تاریخی است، ولی از اصول و روش‌های معمول در این دانش غفلت ورزیده و مبتنی بر مشهورات و مستندات غیر علمی تدوین شده است. در مقدمه مقاله می‌خوانیم: «در این پژوهش، متون تاریخی... بر اساس روش تحلیل تاریخی مفهومی و متنی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته‌اند» (علوی علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۹). نوشته پیش رو بنا دارد عدم پای‌بندی مقاله را به این روش‌های مورد ادعا نشان دهد. پرسش اصلی آن است که چه غفلت‌هایی در به کارگیری روش‌های تاریخی سبب شده است مقاله رازکاوی به تحلیل‌ها و برداشت‌های غیر علمی دست یابد؟ اهمیت پرداختن به این موضوع از آن روست که جامعه به سرعت در حال پیشرفت به سوی کشف واقعیت‌های علمی یا پرسش درباره موضوعات تاریخی و دینی است. پاسخ درست به این نیازها، بخشی از وظایف کسانی است که از تاریخ آگاهی دارند و رفع چنین ابهام‌هایی خدمت به دانش و حقیقت خواهد بود. طبعاً این نقد، مباحثه‌ای علمی است و احترام نویسندگان مقاله محفوظ و مراتب دانش ایشان قابل انکار نیست. با آنکه نقل قول مستقیم در مقاله علمی مطلوب نیست؛ اما به جهت اهمیت بخشی از مطالب و لزوم دقت و حفظ تعابیر، از نقل قول استفاده شده است.

درباره واژه اردهال گفتنی است، منابع متقدم (اصفهانی، ۱۴۱۰: ۵۳/۱؛ راوندی،

۳. چنان‌که در پاورقی صفحه نخست مقاله آمده، این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «علل، انگیزه‌ها و پیامدهای مهاجرت امام‌زادگان به ایران، در قرون نخستین اسلامی؛ از ابتدا تا قرن پنجم هجری» بوده است.

۱۳۳۴: ۸۲) آن را «اردهار» ثبت کرده و در روایت منسوب به امام رضا(ع) از آن به «وراردهار» یاد شده است (قمی، ۱۳۶۱: ۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۴/۵۷) از این رو به نظر می‌رسد کثرت استعمال و تلفظ عمومی، حرف «راء» را به «لام» تبدیل کرده است. در این نوشتار نیز همان نام مشهور به کار می‌رود.

پیشینه

درباره مهاجرت علی بن محمد و بارگاه وی در مشهد اردهال آثار متعددی نوشته شده و از میان آنها کتاب قالی‌شویان اثر علی بلوکباشی رویکردی تحلیلی و جامعه‌شناسانه دارد؛ بنابراین سخن نویسنده در پیشینه مقاله که گفته است: «در خصوص ایشان اثری تحلیلی پدید نیامده» کامل نیست. بلوکباشی با نگاهی به ریشه‌های مناسک قالی‌شویی به تاریخ شفاهی و کتبی داستان این مهاجرت اشاره می‌کند (بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۱۵ و ۲۰). در مقاله «سلطان علی بن محمد» دائرةالمعارف تشیع نیز مطالبی آمده است (امین، ۱۳۸۱: ۲۵۲/۹). بعدها آثار بیشتری در این باره تدوین شده و برخی از آنها نگاهی علمی و محققانه به این موضوع دارد (ر.ک: حسین حسینیان مقدم، «اضواء علی واقعه اردهال فی عصر الامام الصادق (ع)»، مجله الكلية الاسلامية الجامعة، العدد ۵۶، الجزء ۲، شعبان ۱۴۴۱).

قدیم‌ترین متونی که درباره مدفون اردهال سخن گفته‌اند مربوط به دو عالم امامی هم عصر در نیمه اول قرن ششم‌اند. یکی دیوان سید ابوالرضا راوندی و دیگری کتاب نقض نوشته عبدالجلیل رازی قزوینی است. ابوالرضا در اشعاری به مناسبت تجلیل از مجدالدین بانی بقعه اردهال، مدفون در آنجا را علی بن محمد باقر (ع) دانسته است (راوندی، ۱۳۳۴: ۵۳ و ۸۲). عبدالجلیل رازی قزوینی یکبار به مناسبت نام کاشان و بار دیگر به مناسبت ذکر امام‌زادگان، از صاحب بقعه اردهال یاد کرده است (رازی، ۱۳۵۸: ۱۹۸ و ۵۸۸). رازی به پیروی از راوندی از این محل یاد کرده و سخن او مبتنی بر گفته ابوالرضا است.

ساختار

نویسنده مقاله رازکاوی پس از مقدمه‌ای کوتاه، ذیل عنوان «شخصیت و مهاجرت علی بن محمد» به نسب وی، شخصیت روایی و مهاجرت وی به کاشان اشاره کرده و آنگاه می‌نویسد: «گذشته از نقش بیان شده، دو عامل دیگر در مهاجرت ابوالحسن علی قابل پی‌جویی است: ترویج اندیشه‌های شیعی و زمینه مساعد تاریخی تمدنی کاشان» (علوی علی آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۲). آنگاه این دو عامل را عنوان قرار داده و تا پایان مقاله به این دو عامل می‌پردازد. از نظر ساختاری این دو عنوان فرعی باید ذیل عنوانی اصلی قرار می‌گرفت تا زیر مجموعه آن به شمار آید، ولی در وضع فعلی معلق است. به علاوه نویسنده به این دسته‌بندی پایبند نبوده و در ادامه قسمت دوم (ب) را به پیامدهای مهاجرت تغییر داده است که احتمال می‌رود اشکالی نگارشی باشد. این را هم باید در نظر داشت که «عامل» معادل Factor در مواردی ناظر به عوامل و نیروی انسانی و در مواردی ناظر به عوامل طبیعی است. اما در اینجا در خصوص مورد نخست «انگیزه» و در خصوص مورد دوم «بستر» یا زمینه معادل Domain مدنظر است.

اشکال دیگر ساختاری آن است که ذیل عنوان نخست (ترویج اندیشه‌های شیعی) از دو موضوع «احیای اندیشه مهدویت» و «خنثی نمودن توطئه‌های یهود» سخن گفته است که مطلب دوم تناسبی با عنوان اصلی ندارد.

اشکال مهم‌تر در ساختار مقاله عدم انسجام دو بخش اصلی است. از عنوان مقاله چنین بر می‌آید که نویسنده بنا دارد دو مسئله رازکاوی (واکاوی) و پیامدهای یک مهاجرت را بررسی نماید؛ اما اکثر قریب به اتفاق مطالب (۱۲ صفحه) را درباره عنوان نخست آورده و درباره مطلب دوم تنها حدود یک صفحه بحث کرده است.

روش تاریخی

مهم‌ترین معیارها در روش تاریخی، وجود اسناد تاریخی و بهره‌گیری درست و هوشمندانه از

آن است. اما در مقاله رازکاوی، هر دو معیار با اشکال و ضعف جدی روبروست. مستندات اصلی یک واقعه تاریخی، منابع کهن و دست‌اول نسبت به آن رخداد است. اگر از جنبش مشروطیت ایران بحث می‌شود به آثار و اسناد و روزنامه‌های آن دوره استناد می‌شود و اگر گفتگو درباره حوادث تاریخ صدر اسلام است، منبع آن نخستین نگارش‌ها در تاریخ و سیره خواهد بود. تازه پس از اعتماد بر منابع کهن، به بررسی صحت و سقم گزارش آن منبع پرداخته می‌شود؛ ولی اگر درباره حادثه‌ای از سده دوم به کتابی از دوران معاصر یا نسخه‌ای که حداکثر به دوران صفویه یا قاجار برمی‌گردد، ارجاع شد از اعتبار ساقط است جز در شرایطی خاص که ابتدا آن کتاب یا نسخه با روش‌های علمی اثبات و سپس بدان اسناد داده شود. شواهد و قراین تاریخی معیار مهم دیگری است که اگر به کمک گزارش تاریخی نیاید، از اعتبار آن کاسته خواهد شد. اگر در تحلیل یک واقعه تاریخی به تشیع یک منطقه در سده نخست استناد شود؛ اما تشیع آنجا در آن زمان شاهد تاریخی نداشته یا شواهد و قراین بر خلاف آن باشد، آن واقعه قابل اثبات نخواهد بود.

با این مقدمه که برای محققان و آشنایان به تاریخ، واضح و تکراری است، به بررسی مستندات و شواهد به‌کاررفته در مقاله رازکاوی توجه می‌کنیم.

الف) مستندات و منابع

با آنکه مقاله از نظر فراوانی نسبی و تنوع منابع قابل تحسین است؛ ولی آنچه بدنه اصلی تحقیق را شکل داده، منبع معتبر و اصیل نیست. اغلب کتبی که به آنها ارجاع شده، آثار متأخر یا مطالعات معاصری است که از نظر علمی اعتبار لازم را ندارند یا مطلبی را درباره دوره موردنظر نویسنده اثبات نمی‌کنند.

در مقاله آمده است: «تردیدی در حضور و اقامت و شهادت علی بن محمد در اردهال کاشان نیست» (علوی علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۸). استناد نویسنده به حضور آیت الله مرعشی نجفی و دیدن جنازه یاران شهید علی بن محمد به شکل سالم و با طراوت

است. اولاً وی در این باره به هیچ منبعی ارجاع نداده و سند خود را ذکر نکرده است. ثانیاً مراجعه به گزارش حضور این عالم نشان می‌دهد در این قضیه هیچ سخنی از ایشان درباره اینکه این اجساد چه کسانی هستند ثبت نشده و همراهانشان از جمله مؤلف کتاب نور باهر که به شرح این سفر پرداخته است (مرندی، ۱۳۸۱: ۸) سخنی در این باره ثبت نکرده‌اند. جزوای که از سوی روابط عمومی این مشهد نیز منتشر شده، می‌نویسد «هویت دقیق اجساد و علت دفن دسته‌جمعی آنان مشخص نیست (نگاهی به مشهد اردیبهشت، بی‌تا: ۹). بنابراین ربط این مطلب به اثبات بدون تردید حضور و اقامت صاحب بقعه در این منطقه بی‌معناست. دست کم نویسنده می‌توانست به کتاب نقض و دیوان راوندی ارجاع دهد. ثالثاً و به‌رغم مشهورات بدون دلیل علمی که گاه ثبت شده و سردابه را محل جنازه‌های یاران علی بن محمد می‌داند (مشیری، ۱۳۵۵: ۶۸)، گفته می‌شود این اجساد، مربوط به یکی از جنگ‌های داخلی دوره قاجار بوده که آنها را در سرداب بقعه قرار داده‌اند. شاید انتخاب این مکان به جهت سردی و سالم ماندن اجساد بوده است. یکی از نویسندگان معاصر تاریخ قم می‌گوید: در سال ۱۳۱۳ق اعتضادالدوله حاکم قم به اردیبهشت رفت و با دیدن جنازه‌ها در آن سردابه، آنان را همراهان سلطان علی دانست! مرحوم مرعشی نجفی هم که در سال ۱۳۸۱ق (۱۳۴۰ش) از سردابه دیدن کرد، چنین تصویری داشت، اما من (فیض) برای ایشان توضیح دادم که جنازه‌ها مربوط به جنگ فتحعلی‌شاه قاجار با برادرش حسین‌قلی‌خان حاکم کاشان در سال ۱۲۱۳ق (= ۱۱۷۷ش) بوده است (فیض، ۱۳۵۰: ۷۶ و ۷۷؛ درباره جنگ دو برادر، ر.ک: علی بیگی، ۱۳۸۸: ۴۳۵). حتی اگر در وقوع این جنگ یا کشته‌های آن تردید شود، دلیلی وجود ندارد که آن اجساد را مربوط به قرن دوم بدانیم.

نویسنده مقاله رازکاو می‌گوید: «شاید امروزه پژوهنده‌ای در نسب ابوالحسن و پیوندش به امام باقر (ع) تردیدی نداشته باشد؛ اما بر اساس مستندات تاریخی؛ وی از فرزندان بلافصل امام باقر (ع) است» (علوی علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۹). اولاً در این عبارت، واژه «اما» که برای استدراک می‌آید، معنا ندارد؛ ثانیاً اصل مطلب جای نقد نیست و منابع

بسیاری بر وجود فرزندی به نام علی برای امام پنجم تصریح دارند (مانند یعقوبی، بی تا: ۳۲۱/۲؛ ابن حزم، ۱۴۰۳: ۵۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۷۶/۲). آنچه جای گفتگوست حلقه اتصال میان این انتساب با بقعه فعلی است. همچنین لازم بود نشانی برخی کتب اصیل انساب که در پاورقی به نقل از فرخ‌یار آمده است، ذکر می‌شد.

نویسنده سپس می‌گوید «سلطان علی بر اساس اطلاعات تاریخی، به دیار کاشان کوچید و تا پایان عمر در آنجا زیست». منظور وی از «اطلاعات تاریخی» و مستند وی تنها یک تذکره خطی است که البته «پیش از آن گزارش روشنی در دست نیست» (علوی علی آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۰). آنگاه به کتبی از عصر حاضر اشاره کرده است. با آنکه بر اساس روش تاریخی، در چنین مواردی باید از منابع اصلی تاریخ و انساب و رجال استفاده شود.

تذکره‌ای که نویسنده از آن سخن گفته و فراوان از آن نقل کرده و تحلیل‌های مقاله را بر آن بنا نهاده است، «در سال ۹۳۳ قمری تألیف شده و از مؤلف آن اطلاعی در دست نیست. این رساله را اولین بار ملاعبدالرسول مدنی... به چاپ رسانیده است» (عاطفی، ۱۳۸۸: ۷). عبدالرسول مدنی (درگذشته ۱۳۲۵ ش) از علمای عصر حاضر در کاشان، نخستین کسی است که داستان شهادت مدفون اردهال را ثبت و تدوین کرد. سید عزیزالله امامت می‌نویسد: وجود چنین امامزاده‌ای در این محل قابل انکار نیست؛ اما برای کیفیت شهادت و خصوصیات ورود آن حضرت بدین صوب [ناحیه]، سند معتبری دیده نشده؛ الا آنکه مرحوم علامه ملاعبدالرسول مدنی فرموده است: تفصیل و شرح تشریف آوردن و شهادت آن حضرت را در نسخه‌ای که در صد و سی سال قبل نوشته شده به دستم آمد (امامت، بی تا: ۲۳). منظور وی مقدمه کتاب تذکره حضرت سلطان‌علی است که مرحوم مدنی درباره مصدر اصلی کتاب خود در آنجا نوشته است: «نسخه‌ای ۱۳۰ سال قبل نوشته شده به دستم آمد و آثار صدق از آن هویدا است. لکن چند خبری را که در آخر نوشته اگر چه جایی ندیده‌ام تکذیب هم نمی‌کنم که عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود. بالجمله بعد از آنکه در وجود و تشریف آوردن و شهادت و مدفن آن حضرت در این محل شبهه نباشد، استماع شرح سرگذشت آن حضرت

موافق این نسخه ضروری ندارد» (مدنی، ۱۴۰۳: ۱۵).

نویسنده مقاله رازکاوی پس از استناد به این تذکره می‌گوید «خوانساری، شوشتری، بحرالعلوم و شیخ عباس قمی... به نام ابوالحسن علی و مدفن او در بارکرس در ناحیه کاشان اشاره کرده‌اند» (علوی علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۰). روشن است که پس از منبع اصلی این بنا در قرن ششم یعنی راوندی و پیروی رازی از وی (راوندی، ۱۳۳۴: ۵۳ و ۸۲؛ رازی، ۱۳۵۸: ۱۹۸ و ۵۸۸)، عالمان و نویسندگان متأخر نیز به تبع آن دو، مدفن علی را در منطقه اردهال یا باری کرسف (بارکرس) دانسته‌اند. چنان‌که قدیم‌ترین این عالمان، قاضی نورالله شوشتری (د. ۱۰۱۹) مطالب خود درباره صاحب این بقعه را از کتاب نقض رازی نقل کرده است (شوشتری، ۱۳۷۷: ۸۷/۱).

مطلب دیگری که در مقاله رازکاوی بدون سند ذکر شده، تاریخ قیام و شهادت مدفون اردهال است. نویسنده به استناد تذکره پیش‌گفته، شهادت سلطان علی و یارانش را در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۱۶ هجری ثبت کرده است (علوی علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۱). درحالی‌که این تاریخ در جای دیگری یافت نشد. همان‌گونه که بنا به آداب و رسوم محلی، قالی‌شویان در جمعه دوم مهرماه هر سال برگزار می‌شود و این زمان در منابع رسمی و معتبر تاریخ و انساب یافت نمی‌شود.

بخشی از مطالب مقاله رازکاوی درباره یهودیان است؛ اما منابعی که نویسنده از آنها بهره گرفته است، مانند تاریخ یهود ایران و مجموعه خاطرات بر بال خرد، مربوط به یهود معاصر است و نمی‌توان حوادث یهودیان سده‌های نخست هجری را به این کتاب‌ها مستند کرد.

ب) شواهد و قراین

سؤال اصلی مقاله رازکاوی آن است که انگیزه مهاجرت علی بن محمد به کاشان چه بود؟ براین اساس نویسنده باید پیش‌ازاین به اصل ماجرا و اثبات وجود امامزاده اشاره می‌کرد و سپس

به بیان انگیزه او و مباحث بعدی می‌پرداخت. در ادامه گفته شده که مقاله بر اساس «روش تحلیل تاریخی» نوشته شده در حالی که اگر به روش تحلیل تاریخی و اصول آن توجه می‌شد نتیجه مقاله متفاوت بود.

یکی از اصول و مبانی علوم از جمله دانش تاریخ، اصل ابطال‌پذیری یا عدم قطعیت است. تحلیل‌گر تاریخ نمی‌تواند به قطع و یقین درباره موضوعی نظر دهد جز مواردی اندک که می‌توان از آن به مسلمات تاریخی تعبیر کرد. مانند بعثت پیامبر، نبردهای سه‌گانه امیر مؤمنان، واقعه عاشورا، ولایتعهدی امام رضا (ع). نویسنده در مقدمه می‌گوید: «تردیدی در حضور و اقامت و شهادت علی بن محمد در اردهال کاشان نیست» (علوی علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۸). اولاً این‌گونه اظهارنظر معمول نیست و محقق و تحلیل‌گر تاریخ در چنین موضوعاتی با قطعیت حکم نمی‌کند. ثانیاً و از قضا درباره مشهد اردهال و امامزاده منسوب به آن اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد و برخی محققان و نویسندگان نه تنها درباره حضور و اقامت چنین شخصی در آن مکان تردید روا داشته‌اند که آن را نادرست می‌دانند (فیض، ۱۳۵۰: ۵۲؛ بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۲۳؛ امین، ۱۳۸۱: ۲۵۲/۹). ابن طقطقی نسب‌شناس قرن هشتم، قبر او را در بغداد می‌داند (ابن طقطقی، ۱۳۷۶: ۱۴۷). ثالثاً مهم‌ترین استناد نویسنده درباره این عدم تردید، حضور آیت‌الله مرعشی نجفی در سرداب بقعه و دیدن جنازه یاران شهید اوست. اما به این قسمت هم دو اشکال وارد است. نخست آنکه ارجاعی از این مطلب ارائه نمی‌کند. نوشته‌هایی هم در این باره هست که بدون سند و بر اساس مشهورات بیان شده است (مشیری، ۱۳۵۵: ۶۸). دوم آنکه برای واقعه‌ای از سده دوم هجری به حضور یک عالم معاصر اسناد داده نمی‌شود؛ بلکه نیازمند منابعی کهن و دست‌اول از تاریخ تشیع و انساب علویان است.

یکی از مستندات اصلی مقاله محل بحث، تذکره خطی پیش‌گفته است که درباره صاحب این بقعه نوشته شده و نویسنده بدان اعتماد کرده، بنای نوشته‌اش را بر آن نهاده و تحلیل‌هایی را بر آن استوار ساخته است. مانند پیروی مردم کاشان از امام باقر (ع) پس از امام

سجاد (ع) و درخواست نماینده برای این شهر و پیامدهای مهاجرت این نماینده (علوی علی آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۰ و ۹۱).

آنچه نویسنده از این تذکره غیرمعتبر درباره داستان مدفون بقعه آورده (آمدن به کاشان و سه سال حضور و اقامه جمعه و...) مؤید به شواهد تاریخی نیست و اعتبار علمی ندارد؛ بلکه شواهدی بر ضد آن وجود دارد. زیرا گفته می‌شود در ۳۲ سالگی که سن حضور ادعایی این امامزاده در منطقه است، پدرش امام باقر(ع) در قید حیات نبود و در شیوه کار و برنامه سیاسی آن حضرت نیز اعزام نمایندگان به مناطق وجود نداشت (امین، ۱۳۸۱: ۲۵۲/۹).

در مقاله رازکاوی، تحقیق تاریخی بسیار ساده و آسان فرض شده و شنیده‌ها و مشهورات در کتاب‌ها و آثار به راحتی و بدون هیچ‌گونه بررسی و تحقیقی تکرار شده است. با آنکه نویسنده محترم به منابع دست اول و معتبر آشنا بوده و در مواردی از آنها بهره برده، اما روشن نیست چرا در اصل بحث از آنها غافل شده و به آثار و کتب متأخر و معاصر یا غیرمعتبر اعتماد کرده است. مثلاً نام اورشلیم کوچک برای کاشان (علوی علی آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۴) یا وجود یهود مخفی در این شهر، مربوط به دوره‌های متأخر است و نمی‌توان آن را به سده‌های نخستین سرایت داد. گفته می‌شود قدیم‌ترین گزارش مستند درباره یهودیان کاشان به سده‌های نهم و دهم هجری برمی‌گردد و اطلاق اورشلیم کوچک بر آن، مربوط به عصر صفوی است (حیدری و فلاحیان، ۱۳۹۳: ۶۴ و ۷۹).

به‌زعم نویسنده مقاله «قراین تاریخی حاکی از حضور پویا و پر نشاط تشیع امامیه در کاشان در قرون نخست هجری است» (علوی، ۱۳۹۶: ۸۹) اما این ادعایی نادرست است و سه دلیلی که برای آن ذکر شده غیر روشمند و بر اساس کتب غیر معتبر یا برداشتی نادرست از روایات تاریخی است. نویسنده برای این حضور «پویا و پر نشاط!» چند شاهد آورده است که به بررسی آنها می‌پردازم.

نخست به استناد کتاب نگینی بر انگشتر کویر ادعا کرده که نام ائمه بر محرابی در

مسجد بیدگل کاشان از سال سی ام وجود دارد (علوی علی آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۹). این کتاب که درباره فاطمه دختر امام عسکری (ع) نوشته شده با دلایلی غیر علمی قصد اثبات حضور آن امام را در کاشان دارد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۰۹ تا ۱۱۷) که به رغم یقین نویسنده کتاب، دلیلی بر حضور آن حضرت در منطقه وجود ندارد. محراب یاد شده نیز نه از سال ۳۰ و سده نخست که مربوط به دوره ایلخانی و سده هشتم است (مشهدی نوش آبادی، در وبلاگ «پی آواز حقیقت»).

قرینه دوم مقاله برای تشیع کاشان در قرون نخست، «نسبت قاتل عمر بن خطاب به شهر کاشان است» و نویسنده با تردیدی که خود نیز بدان اذعان دارد، با ارجاع به منابع متأخر مانند حبیب السیر و مجالس المؤمنین می گوید «ابو لؤلؤ پس از کشتن عمر به زادگاه خود در کاشان گریخت» (علوی علی آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۹). اولاً قاتل خلیفه اهل نهانند است که در فتح ایران اسیر شد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۲۵/۱۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۸: ۲۶۴/۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۲۰/۲) و ثانیاً آمدن وی به کاشان از افسانه‌هایی است که عمادالدین طبری در سده هفتم در کامل بهایی با عنوان «روایة أُخری عن قتل عمر» از عوام شیعه به ثبت رساند (طبری، ۱۳۸۳: ۴۵۳) و سپس به روایتی تاریخی تبدیل شد و رواج یافت. هر چند بنای یادبود قاتل خلیفه در کاشان از سده‌های میانی، بازتاب تمایلات شیعی مردم منطقه است، اما دلیلی بر واقعی بودن آن نیست و سندی بر حضور وی در قرن اول وجود ندارد.

«از قراین دیگر حضور تشیع در سده اول هجری در کاشان، وجود کارگزاران شیعه و دوستدار اهل بیت در این ناحیه است» اسناد نویسنده به حضور عروۀ بن زید طائی یکی از یاران علی (ع) و شرکت کننده در جنگ صفین با آن حضرت است (علوی علی آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۰). در حالی که عروه شیعه معتقد نیست و نمی توان تشیع منطقه را متأثر از او دانست. این خطایی است که در بسیاری از نوشته‌ها درباره ورود یا گسترش تشیع در مناطق به چشم می خورد و کارگزاری امیر مؤمنان دلیلی بر تشیع دانسته می شود. نویسنده در ادامه از حضور یکی از محدثان سده نخست به نام وثاب در کاشان سخن گفته (علوی علی آبادی و دیگران،

۱۳۹۶: ۹۰) که آن هم دلیل بر تشیع منطقه در آن دوره نمی‌شود، زیرا شیعه بودن و ثاب روشن نیست.

بر خلاف تصور عمومی مقاله رازکاوی، تشیع کاشان به زمانی متأخرتر بر می‌گردد و ریشه‌های آن را باید در حضور محدثانی چون علی بن محمد قاسانی در سده سوم هجری جستجو کرد (صادقی، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

خطا در برداشت

یکی از ملاحظات جدی بر مقاله رازکاوی آن است که ارتباط میان مباحث، روشن نیست و نویسنده محترم مطالبی را ذکر کرده و از آنها به نتایجی غیرمرتبط رسیده است. درباره یهودیان، گزارشی از دوره عبدالملک بن مروان و در کنار آن مطالبی از یهودیان دوره‌های اخیر و معاصر آورده و آنگاه به اثبات ادعاهایی در سده‌های نخستین اسلامی دست یافته است! همچنین می‌گوید: «شاید امروزه پژوهنده‌ای در نسب ابوالحسن و پیوندش به امام باقر (ع) تردیدی نداشته باشد» آنگاه بلافاصله نتیجه می‌گیرد: «بر اساس مستندات تاریخی، وی از فرزندان بلافضل امام باقر (ع) است». اگر منظور از «وی» شخص مدفون در بارگاه اردهال است که مصادره به مطلوب شده و چنین نتیجه‌ای جای بحث و بررسی جدی دارد. نویسنده با اشاره به این مطلب که منابع بسیاری در انتساب مدفون این بقعه به امام پنجم تصریح کرده‌اند، در پاورقی، کتاب‌های فراوانی از انساب و تاریخ را نام برده که فقط به وجود فرزندی از امام باقر (ع) به نام علی اشاره کرده و مطلب دیگری در این باره ندارند. به علاوه برخی از این مستندات درست نیست و برخی از آنها آثار متأخر یا معاصری است که از دیگران نقل کرده‌اند و مستقلاً نمی‌تواند مستند و دلیلی بر مدعا باشد.

بنابراین سخن شیخ مفید و شیخ طوسی، درباره اصل وجود فرزندی از امام باقر (ع) با نام علی است و ارتباط آن به بقعه اردهال اثبات نشده است. این نخستین و بزرگ‌ترین خطایی است که همه نویسندگان درباره صاحب این بارگاه انجام داده‌اند و این نویسنده نیز

بدان توجه نکرده و مقاله‌ای علمی را بر اساس آن تدوین کرده است. کسانی که درباره بقعه اردهال قلم زده‌اند، می‌دانند که تنها و قدیم‌ترین مستند آن، دیوان راوندی عالم امامی نیمه اول قرن ششم است و آنگاه رازی در کتاب نقض از او پیروی کرده است. البته این دو عالم به داستان مبارزه و شهادت اشاره‌ای ندارند؛ ولی نویسندگان بعدی میان گفته آنان و آنچه در کتب انساب آمده، پیوند برقرار کرده‌اند.

نویسنده با اشاره به کلام سه تن از رجالیون معاصر یا متأخر (نمازی، شبستری و اردبیلی) از جایگاه باعظمت این شخصیت سخن گفته است (علوی علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۹). اولاً در کلام اردبیلی فقط نام و نسب علی آمده و مطلب دیگری ذکر نشده است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۶۰۰). ثانیاً سخن دو نفر دیگر جز برداشتی از رجال شیخ طوسی نیست و دلیل مستقلی بر جایگاه وی نمی‌شود. این نویسندگان معاصر علم رجال، با استفاده از یادکرد علی در رجال شیخ، مطالبی از خود افزوده‌اند. درحالی‌که شاگرد متتبع علامه مجلسی می‌نویسد: شرح حال این سید، در کتب رجال اصحاب ما اصلاً به چشم نمی‌خورد و مدح و ذمی درباره او وجود ندارد (افندی، ۱۴۱۰: ۲۱۷/۴)؛ بنابراین افزوده‌های رجالیون معاصر مطلبی بیش از آنچه شیخ آورده است اثبات نمی‌کند و این خطا در برداشت است.

نویسنده می‌گوید: «با جستجو در کتب حدیثی، نام وی را در پاره‌ای روایات می‌توان دید»؛ آنگاه به سند یک روایت استناد کرده و سند روایت دیگری را با تردید درباره وی دانسته است. روایت نخست از شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید است که «رُوی عن علی بن محمد الباقر (ع) أنه سئل عما يقوله الناس إن اباطالب...» (علوی علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۰). این سند اشتباه است و ابن‌ابی‌الحدید (۱۳۸۵: ۶۸/۱۴) یا برخی محدثان، نام امام باقر (ع) را به جای محمد بن علی، علی بن محمد آورده‌اند و این جابه‌جایی در نسب همانند تصحیف و دیگر اشتباهات نوشتاری در کتاب‌ها فراوان اتفاق افتاده است. شاهد آنکه مرحوم مجلسی این روایت را با تصریح به محمد بن علی الباقر (ع) در دو کتاب حدیثی خود ذکر کرده است (مجلسی، ۴۰۳: ۱۵۶/۳۵؛ همو، ۱۴۰۴: ۳۷۰/۲۶).

نویسنده سپس می‌گوید در روایات دیگری نام این امامزاده دیده می‌شود که نیازمند پژوهشی جداگانه است. یک نمونه آن سندی از کتاب الکافی است که «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِمَ صَارَ الرَّجُلُ يَنْحَرِفُ...» اما بررسی ساده و اجمالی درباره این سند نشان می‌دهد که منظور، علی بن محمد علان کلینی از بستگان محمد بن یعقوب صاحب الکافی است که در سند روایات فراوانی قرار دارد.

البته که بنا نیست هر نام مشابهی بر افراد همنام آنان حمل شود؛ بنابراین سخن نویسنده که «واژه علی بن محمد بیش از ۵۰۰ بار در اسانید روایات کافی ذکر شده» و مشترک بین چند نفر از جمله امامزاده مورد نظر است، دلیل رجالی می‌خواهد که خود نویسنده نیز به نقل از مرحوم غفاری درباره این مطلب توقف کرده است (علوی علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۰). آنچه با توجه به اسناد روایات استفاده می‌شود نام علی فرزند امام باقر (ع) در اسناد تصریح نشده و تنها عنوان «علی بن محمد العلوی» در یک روایت از کتاب الکافی (۱۳۶۷: ۱۹۵/۴) ناشناخته است و با توجه به اینکه از امام جواد (ع) نقل می‌کند نمی‌تواند شخصیت مورد نظر این مقاله باشد.

تحلیل نادرست

نویسنده ذیل عنوان احیای اندیشه مهدویت پس از بیان مطالبی غیرمرتبط به مسئله تحقیق، به روایتی از کتاب الغیبه نعمانی اشاره کرده که امام باقر (ع) فرمود اگر آن زمان (حکومت مهدوی) را درک کنم، خود را برای صاحب این امر آماده می‌کنم. آنگاه می‌نویسد: این زمینه فرصت مناسبی را برای سلطان علی فراهم ساخت تا به ترویج بیشتر و صحیح اندیشه مهدویت پردازد (علوی علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۳). از بررسی روایت منسوب به امام پنجم که بگذریم، تحلیل نویسنده و ارتباط دادن روایت به حضور سلطان علی با هیچ دلیل و شاهدی همراه نیست. ضمن آنکه باید پرسید مفهوم مهدویت یا مباحث مربوط به مهدی در قرن دوم چه اندازه در میان مسلمانان یا شیعیان رواج داشته که فرزند امام باقر (ع) بخواهد آن را در

ایران و کاشان تحقق بخشد؟!!

تحلیل‌های نویسنده بر اصلی نادرست تا چند صفحه ادامه یافته و پس از طرح مباحث مهدویت، حضور یهودیان در کاشان را به مسئله تحقیق پیوند داده و پس از بیان مطالبی مفصل درباره یهودیان کاشان، در صدد است حضور علی بن محمد را برای خنثی سازی توطئه یهودیان در منطقه قلمداد کند. به علاوه اصل این مطلب محل تأمل است؛ زیرا در این زمان یهودیان همانند شیعیان در اقلیت بودند و به دلیل ظلمی که به هر دو می‌شد، باید همگرایی بیشتری بین آنها متصور باشد.

نویسندگان ذیل بحث از پیامدهای مهاجرت علی بن محمد به کاشان، بار دیگر به خنثی سازی توطئه یهودیان اشاره کرده (علوی علی آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۱) که مستند به دلیل و شاهی نیست. آنگاه می‌نویسند: «قتل سلطان علی موجب گردآمدن شیعیان منطقه شد. آنان هر سال در روز شهادتش در محل امامزاده تجمع نموده و مقام وی را ارج می‌نهند». این چه تحلیلی است که نویسندگان محترم دو مطلب غیر مرتبط را به هم پیوند داده و از آن چنین نتیجه گرفته اند؟! قتل امامزاده - بنا به نظر پذیرندگان آن - به سده دوم هجری برمی‌گردد، ولی آیین قالی شویان مربوط به چند سده اخیر است و اینکه از چه دوره‌ای آغاز شده، جای بررسی دارد. شایسته بود نویسندگان در این باره تحقیق می‌کرد و سپس تحلیل‌های خود را بر آن استوار می‌نمود.

نتیجه

نوشتار حاضر با نقد و بررسی مقاله رازکاوی به طرح این پرسش پرداخت که چگونه غفلت از روش تاریخی سبب شده است آن مقاله به تحلیل‌های نادرستی دست یابد. به نظر می‌رسد اعتماد به اسناد غیرمعتبر و غیرروشنمند از نظر دانش تاریخ چنین نتایجی را برای نویسنده حاصل کرده است. بی‌توجهی به منابع اصیل و معتبر که از معیارهای تحقیق در این رشته است، همچنین غفلت از شواهد نقیض و متعارض، مقاله را به پیروی از مشهورات کشانده است.

کتابنامه

- ابن ابی الحدید، ابو حامد هبة الله عبد الحمید (۱۳۸۵ق). شرح نهج البلاغه. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۰۳ق). جمهرة أنساب العرب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۸ق)، الطبقات الکبری. به کوشش عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن طفطقی، صفی الدین محمد (۱۳۷۶). الاصلی فی انساب الطالبیین. به کوشش سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، جامع الرواة، بیروت: دارالاضواء.
- اصفهان، ابونعیم احمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، تاریخ اصبهان (ذکر اخبار اصبهان). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- افندی، میرزا عبدالله (۱۴۱۰ق). ریاض العلماء. قم: کتابخانه آیت الله نجفی.
- امامت، سید عزیزالله (بی تا)، زندگانی سلطان علی و هلال بن علی. زیر نظر عمادالدین طبسی، تهران: دار التحریر قدرت.
- امین، سید حسن (۱۳۸۱). «سلطان علی بن محمد باقر(ع)». دائرة المعارف تشیع. جلد نهم، تهران، نشر شهید محبی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). انساب الأشراف. به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- بلوکباشی، علی، قالی شویان مناسک نمادین، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۹.
- حیدری، حسین و فلاحیان، علی (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل دو نظریه درباره پیشینه یهودیان کاشان. تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۱۹.
- رازی قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۵۸). نقض بعضی مطالب النواصب. تهران: انجمن آثار ملی.
- راوندی، سید ضیاءالدین ابوالرضا (۱۳۳۴). دیوان. به کوشش سید جلال الدین ارموی، تهران: مطبعه مجلس.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیه.
- صادقی، مصطفی (۱۳۸۶). کاشان در مسیر تشیع. قم: مؤسسه شیعه شناسی.
- طبری، عمادالدین (۱۳۸۳). کامل بهایی. تهران: مرتضوی.
- عاطفی، افشین (۱۳۸۸). تذکره سلطان علی(ع): دو رساله در زندگی و شهادت حضرت سلطانعلی. قم:

نسیم حیات.

علی بیگی، فهمیه (۱۳۸۸). «حسینقلی خان قاجار». دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

علوی علی آبادی، فاطمه سادات و دیگران (۱۳۹۶). رازکاوی مهاجرت علی بن محمد باقر (ع) به کاشان و پیامدهای آن». پژوهش نامه تاریخ اسلام. ش ۲۵.

فیض، عباس (۱۳۵۰). گنجینه آثار قم. قم: چاپ استوار.

قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱). تاریخ قم. ترجمه حسن بن علی قمی (قرن ۹)، به کوشش سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). الکافی. به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسه الوفاء.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مدنی، عبدالرسول (۱۴۰۳ق). تاریخ زندگانی امامزاده جلیل القدر حضرت سلطانعلی و تذکره آن بزرگوار. قم: چاپخانه علمیه.

مرندی، محمد باقر (۱۳۸۱ق). نور باهر (زندگانی علی بن محمد باقر علیه السلام). قم: چاپخانه علمیه.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. به کوشش اسعد داغر، قم: مؤسسه دارالهجره.

مشهدی نوش آبادی، محمد. پی آواز حقیقت. (وبلاگ):

<https://mashhadi5135.blogfa.com/post/336>

مشیری، ابوالقاسم (۱۳۵۵). «حضرت سلطانعلی». معارف اسلامی. ش ۲۷.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الارشاد. بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.

نگاهی به مشهد اردهال (بی تا). مشهد اردهال: روابط عمومی امامزاده.

هاشمی تبار بیدگلی، سید حسین (۱۳۹۰). نگینی بر انگشتر کویر. آران و بیدگل: یاران مهدی (عج).

یعقوبی، احمد بن واضح (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.